

شب قدر در غزلیات حافظ

کرمعلی قدمیاری*

چکیده :

در این مقاله به شیوه بهره جستن حافظ از شب قدر پرداخته شده، چه وی بهره هنری یا اندیشه ورزانه از این بن مایه ادبی برده است. نگارنده بر آن است که ذهن خوانندگان گرامی را به این نکته مهم معطوف دارد که شب قدر از دیدگاه حافظ، حال است نه قال. شب قدر قابلیت سالک است نه فاعلیت سالک، شب قدر رامی دهند و کسب کردنی نیست. همچنین در این جستار وجه تسمیه شب قدر و شأن نزول سوره قدر، زمان شب قدر از دیدگاه روایات و مخفی بودن آن، شب قدر از دیدگاه حافظ و دیگر عرفا، بررسی ابیات حافظ درباره شب قدر و قول دیگر شعرا درباره این شب آورده شده است.

نگارنده در این مقاله گذشته از دیوان حافظ از منابع عرفانی معتبر دیگری چون شرح شطحیات روزبهان بقلی، اصطلاحات الصوفیه فخرالدین عراقی، تفسیر حدائق الحقائق معین الدین هروی، شرح گلشن راز لاهیجی، تفسیر نمونه، تفسیر کشف الاسرار و دیوان اشعار دیگر شعرای عارف بهره جسته است.

*دکتر در ادبیات فارسی.

کلید واژه ها :

شب، شب روشن، شب دیجور، شبانگه (شبانگاه)، شب معراج، شب هجر، شب یلدا، شب غفلت، شب قرب و کرامت.

مقدمه :

از آنجا که غزلیات حافظ تاویل پذیر و به عبارتی، متن باز است، هر کسی بر اساس اندوخته های خود و بضاعت دانشی که داشته به سراغ اشعار حافظ رفته و با ذوق و علاقه خود به شرح و ذکر معانی ابیات پرداخته است.

یکی از شرح و تفسیرها، شرح و تفسیر صوری یا ظاهری است که شارح فقط به معنی واژگانی و ترتیب ارکان جمله پرداخته و به قول امروزیها جملات را «دستور مند» کرده است. البته این گونه شرح و تفسیرها درباره ابیات حافظ نمی تواند اندیشه بشری را به اوج قلّه ادراکات عرفانی که هدف اصلی حافظ بوده است، برساند.

گونه ای دیگر از شرح ها و تفسیرها، شرحهای عرفانی است که شارحین فقط به معانی عرفانی اصطلاحات پرداخته و حافظ را بطور کلی فرا زمینی و دل کننده از مادیات به معنای اعم کلمه دانسته اند.

به نظر نگارنده حافظ در جای جای غزلیات خود از واژگانی استفاده می کند که به طور کامل رنگ و بوی زمینی دارد و قابل درک برای همگان است، سپس با هنرمندی تمام چون کاشی کاران مُرصع کارحرفه ای، چنان نقشی به الفاظ می دهد که آنها را از معنای فرودین و پست بالا می کشد و مانند گزینش واژه پیر- که جایگاهش دیر است - و ترکیب آن با کلمه مغان، ترکیب «پیر مغان» را می سازد که معنایی بس والا می آفریند و در واقع نوعی اسطوره هنری پدید می آورد.

بنابراین، این شاعر اسطوره ساز هنر پرداز با خرد ورزی تمام اشعار خود را در نهایت آگاهی و با علم به این کار، از نظر معنایی به صورت چند پهلو بیان کرده است که امروزه هر حرینی بنا به مذاق خود از آن استنباط می کند. در این راستا شب قدر نیز از جمله واژگانی است که

حافظ، اندیشه و رزانه از آن بهره هنری جسته، اما در عین حال به جنبه عرفانی آن بیشتر توجه داشته است.

برای روشنی بیشتر مفهوم شب قدر و جایگاه آن در شعر حافظ، نخست به معنی عرفانی شب و دیگر ترکیبات آن می پردازیم.

درباره شب بعضی گفته اند: «گاه کنایه از عالم غیب و گاه عالم جبروت است».

ما شب روان که در شب خلوت سفر کنیم
در تاج خسروان به حقارت نظر کنیم
اعیان ثابته را نیز به اعتبار ظلمت عدمیت، شب گویند. «چنانکه مراد از شب بشریت، مرتبه اعیان ثابته است»^۱.

یا گفته اند که شب عبارت از «عالم غیبی و جبروت و این عالم خطی است ممتد میان وجود و عدم و بعضی گویند میان عالم «خلق» و عالم «امر» و بعضی گویند میان عالم عبودیت و ربوبیت»^۲.

خواجه عبدالله انصاری می گوید: «هنوز شب بشریت را وجود نبود که آفتاب نبوت او در سماء سُمُو خود استوار داشت»^۳

شب دیجور - اما مرتبه واحدیت را شب دیجور گویند. خواجه عبدالله انصاری گوید: پاکی و بی عیبی خدای را که روشنایی روز از شب دیجور بر آورد و تاریکی شب دیجور از روشنایی روز پدید کرد... ای کسانی که اندر روشنایی روز، دولت آرام دارید، ایمن باشید که تاریکی شب محنت بر اثر است. همین است احوال، گهی شب قبض و گاه روز بسط. اندر شب، قبض هیبت و دهشت و با روز، انس و رحمت. و در حال قبض بنده را همه زاریدن است و خواهش از دل ریش، در حال بسط همه نازیدن است.^۴

^۱ سجادی سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ اول، تهران، کتابخانه طهوری، ذیل همان واژه

^۲ دانش پژوه، منوچهر، فرهنگ اصطلاحات عرفانی چاپ اول ۱۳۷۹، تهران چاپ دلارنگ، آثار مرجع فرزنان، ذیل (شب)

^۳ کشف الاسرار، ج ۴ / ۲۷

^۴ کشف الاسرار جلد ۴ / ص ۲۷

شب روشن - مراد از شب روشن در سخنان شیخ محمود شبستری ذاتِ احدیت که از جهت بی‌رنگی و بی‌تعینی به شب تشبیه شده است. زیرا چنانکه در شب، ادراک چیزی نمی‌توان کرد. در این مرتبه ذات که مرتبه فناء مظاهر است، ادراک و شعور نمی‌ماند؛ زیرا که ذات بی‌ملاحظه نسبت، مُدرک نمی‌شود و در این مرتبه نسبت و قیود همه محو است. اما روشن از آن روی که حق فی نفس الامر به خود روشن است و همه چیز از او نور گیرند.

چه می‌گویم که هست این نکته باریک شب روشن میان روز تاریک ۱

شب بار - « نهایت انوار را گویند که سواد اعظم است. » ۲

شب قدر - « بقای سالک را که به وجود حق تعالی در عین استهلاک است شب قدر گویند. »
نیز شبی را که قرآن به پیامبر اکرم نازل شد، شب قدر خوانند. « اَنَّا نَزَّلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ »
مولوی می‌گوید :

« شب قدر است او در یاب او را امان یابی چو بر خوانی بر آتش »

شبانگاه (شبانگه) - « مالک شدن احوال را شبانگه گویند » ۳

شب هجر - فراق و جدایی از محبوب را گویند .

شب هجر دلفروزان چو سحر ندارد امشب تو هم ای چراغِ مجلس به امید صبح منشین

(کمال الدین مسعود خُجندی) ۴

شب معراج - عروج روح انسان است. ۵

لاهیجی، شمس‌الدین محمد، شرح گلشن راز، مقدمه، تصحیح و تعلیقات محمد رضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، چاپ دوم ۱۳۷۴، تهران، انتشارات زوار، ص ۸۸

عراقی، فخر الدین، اصطلاحات الصوفیه، ذیل همان اصطلاح، ضمیمه دیوان عراقی به اهتمام سعید نفیسی و نیز ضمیمه لمعات به اهتمام دکتر جواد نور بخش- تهران ۱۳۵۳ ه. ش

عراقی، فخرالدین، اصطلاحات الصوفیه، ذیل همان اصطلاح، قبلی، روز جهان، شرح شطحیات به اهتمام هنری کُرَبَن ۱۳۴۴ ه. ش

سجادی، سید جعفر، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی، چاپ اول، تهران کتابخانه طهوری، ذیل همان واژه.

پیشین، ذیل همان واژه

شب یلدا - نهایت الوان را گویند که سواد اعظم است. ^۱ یا «نهایت انوار که سواد اعظم آن است، نور ذات و نور عالم جبروت». ^۲ ترکیبات دیگر؛ غفلت، شبِ قُرب و کرامت ^۳.

بحث :

«آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است یا رب این تاثیر دولت در کدامین کوكب است تا به گیسوی تو دست ناسزایان کم رسد هر دلی از حلقه ات در ذکر یا رب یا رب است» ^۴ رکن الدین همایون فرخ، بیت نخست را چنین گزارده است: «آن شب عزیز» «شب قدر» که خداوند آن را شبی عزیز، شب بر آورده شدن نیازها و خواسته ها خوانده است، و در چنین شبی است که کسانی عزلت می گزینند و برای انجام حاجتها به خلوت و تنهایی می نشینند و عبادت می کنند. امشب هم، ما خلوت گزیده ایم تا حاجتی بر آوریم و برای تندرستی او دعا کنیم. خداوندا، ظفر «دولت» و اقبال «دولت» و پیروزی «دولت» در اثر طالع کدامیک از ستارگان است که ما آن را برای پیروزی و موفقیت او از تو بخواهیم. ^۵

گفته اند که حافظ با توجه به موقعیت و مقتضای حال، که هنگام عزیمت شاه شجاع به سفر جنگ بوده، این غزل را سروده است. ^۶ البته نظر دکتر همایون فرخ هم با توجه به معنایی که از بیت دوم این غزل کرده است، مؤید این قول است.

معنی بیت دوم - تابه گیسوی تو ... «از آن جهت به خلوت نشسته ایم تا دست کسانی که لایق و شایسته و سزاوار نیستند، دست ناسزایان» به زلفان تو نرسد. [منظور، برای آنکه مردم نالایق و مخالفان تو «ناسزایان» که در خور سلطنت و فرمانروایی نیستند بر تو چیره و پیروز

^۱ هروی، معین الدین، تفسیر حدائق الحقایق، به اهتمام سید جعفر سجادی چاپ دوم دانشگاه تهران، چاپ سنگی ۱۳۱۹ ه.ق. صص ۳۲۵، ۳۵۲، ۶۴۲

^۲ دانش پژوه، منوچهر، فرهنگ اصطلاحات عرفانی، چاپ اول ۱۳۷۹ چاپ دلارنگ تهران، آثار مرجع فرزاد ذیل همان اصطلاح.

^۳ هروی، همانجا صص ۶۴۲ و ۷۴۱، بقلی شیرازی، روزبهان، شرح شطحیات به اهتمام هنری کرین، ۱۳۴۴ ه.ش. صص ۲۱۰

^۴ دیوان حافظ، شرح و تعلیقات از دکتر خطیب رهبر، تهران، ۱۳۶۳، چاپ دوم صص ۴۵

^۵ همایون فرخ، رکن الدین، حافظ خراباتی، ج ۲ صص ۱۲۶۵

^۶ زرین کوب، عبدالحسین، از کوچه زندان، تهران، ۱۳۶۹، چاپ ششم، انتشارات امیرکبیر، صص ۱۱۰ تا صص ۱۲۸.

نشوند [دل هر یک از عارفان و خواستاران تو در این شب در هر یک از حلقه های ذکر ، ذکر یارب یارب ، خدایا خدایا را گرفته است و از خداوند می خواهند که این آرزو برآورده شود و تو در جنگ تندرست بمانی و چشم زخم به تو نرسد و دشمنان نالایق بر تو چیره نشوند و تو ظفر بیابی و پیروز شوی و حاجتت بر آورده شود^۱ . اما همچنانکه گفتیم برای نیل به قلّه اندیشه عرفانی حافظ باید کمی بیشتر غور و تأمل کنیم تا چهره عروس بکر معنی عرفانی را که هدف اصلی حافظ است ، باز نماییم . شاید یک روی سخن ، شاه شجاع باشد اما روی دیگر این ابیات فرا سویی است زیرا شبروانی که « در تاج خسروان به حقارت نظر کنند» هرگز توسن اندیشه خود را در چنین مقامی به بند نمی کشند تا اینکه « بر طارم اعلی نشینند » . از طرف دیگر با توجه به این بیت حافظ که می گوید :

بگیر طره مه چهره ای و قصه مخوان که سعد و نحس ز تأثیر زهره و زهل است^۲

پی می بریم که حافظ به سعد و نحس کواکب معتقد نبوده است ؛ بنابراین در مصراع : « یارب این تاثیر دولت در کدامین کوکبست » ، دیگر آن کوکب ، کوکب یا ستاره آسمان نیست که قابل رویت باشد و با گفته همایون فرخ سازگاری ندارد ، بلکه هدف حافظ چیزی غیر از آن و فراسوتر از آن است . البته در خود مصراع مذکور نیز جای بحث است زیرا اگر مصراع چنین باشد که « یارب این تاثیر دولت از کدامین کوکب است » ، یعنی از جانب کدامین کوکبست ، گیرا تر خواهد بود .

دلیل نامگذاری شب قدر - در سوره قدر آمده است که « اَنَا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ مَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ . لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ . تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ^۳ . ۵

^۱ همایون فرخ ، رکن الدین ، حافظ خراباتی ، چاپ دوم تهران ۱۳۷۰ چاپ گلشن ، ج ۲ ص ۱۲۶۶

^۲ دیوان حافظ ، بکوشش دکتر خلیل ، خطیب رهبر ، چاپ یازدهم ۱۳۷۲ انتشارات صفی علیشاه ، ص ۶۵

قرآن کریم سوره قدر

معنی آیه: « بدرستی که فرستادیم قرآن را در شبِ قدر و چه چیز دانا کرد تو را که چیست شبِ قدر؟ شبِ قدر بهتر است از هزار ماه، درآیند فرشتگان و روح در آن شب تا دمیدن طلوع صبح. »^۱

ابوالفتوح رازی می نویسد: « اما شبِ قدر در آن اختلاف کردند که برای چه قدر خوانند. بیشترین ایشان گفتند یعنی: شبِ تقدیر است. و فصل احکام و تقدیر فضا، یا آنچه خواهد بودن در سال از آجال و ارزاق و اقسام، همه در این شب کنند... بعضی دیگر گفتند مراد به قدر، عظمت است یعنی این سببِ عظمت و بزرگواری است... سهل بن عبدالله گفت: برای آنکه خدای تعالی در این شب فرشتگان با قدر و منزلت از آسمان فرورستند به زمین. »^۲

به قول علامه طباطبایی « شب قدر، شب اندازه گیری است، خدای تعالی در آن شب حوادث یک سال را از آن شب تا شبِ قدر سال آینده تقدیر می کند. زندگی و مرگ و رزق و سعادت و شقاوت و چیزهای دیگر از این قبیل را مقدر می سازد. »^۳ اما از آنجا که انسان بی پناه در روی کره خاکی تنها پناهگاه و نقطه اتکالش خداوند رحمان است، با ایمانی که به خداوند دارد، شبها سوی درگاه او سر به سجده می گذارد و راز نیاز می کند؛ همیشه بنا به گفته پروردگار «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ»^۴ نیازهایش را از او می خواهد. علاوه بر آن برای انسان کامل و عرفا که سوزوگذار بیشتری دارند هر شبی می تواند شب قدر باشد. چرا که در چنین شبی بقای سالک به وجود حق تعالی است و عارف وقتی که انبساط خاطر پیدا

^۱ ترجمه سوره از: رازی، ابوالفتوح، تفسیر رُوحُ الْجِنَانِ وَ رُوحُ الْجِنَانِ (قرن ۶ هجری) تصحیح و حواشی به قلم آقای حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، به تصحیح علی اکبر غفاری (دوره دوازده جلدی) از انتشارات کابرفروشی اسلامی، تهران، شوال المکرم ۱۳۸۷ هجری قمری ج ۱۰ ص ۳۲۷.

^۲ ترجمه سوره از: رازی، ابوالفتوح، تفسیر رُوحُ الْجِنَانِ وَ رُوحُ الْجِنَانِ (قرن ۶ هجری) تصحیح و حواشی به قلم آقای حاج میرزا ابوالحسن شعرانی، به تصحیح علی اکبر غفاری (دوره دوازده جلدی) از انتشارات کابرفروشی اسلامی، تهران، شوال المکرم ۱۳۸۷ هجری قمری ج ۱۲ ص ۱۳۳.

^۳ طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، نشر بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی، چاپ چهارم، دوره بیست جلدی ج ۲۰

^۴ قرآن کریم، سوره بقره

می کند ، هر عنایت و بخششی را در هر شبی چون عنایات شب قدر « شب نزول قرآن »
می داند.

شأن نزول سوره قدر :

به قول علامه طباطبایی این سوره احتمال مکی بودن را دارد و هم می تواند مدنی باشد و روایاتی که درباره سبب نزول آن از امامان - علیهم السلام - و از دیگران رسیده ، خالی از تأیید مدنی بودن آن نیست و آن روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه این سوره بعد از خوابی بود که رسول خدا (ص) دیده و آن خواب این بود که پیامبر دید که بنی امیه بر منبر او بالا میروند و سخت اندوهناک شد و خدای - تعالی - برای تسلیتیش این سوره را نازل کرد و در آن فرمود :

شب قدر بهتر از هزار ماه حکومت بنی امیه است ^۱.

زمان شب قدر :

گفته اند: « احتمال قوی آنکه در رمضان باشد یکی از شبهای نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم (به اعتقاد شیعه) و شب بیست و هفتم (به اعتقاد اهل سنت) ^۲ .
بعضی از صحابه گفته اند که این شب مختص به زمان پیامبر است و چون وی برفت ، شب قدر نیز برداشته شد و بعضی دیگر گفته اند تا به قیامت باشد و بعضی دیگر گفته اند در جمله سال است ... و در نزد اهل بیت (ع) و امام شافعی و ابو هریره آنست که شب قدر در دهه سوم ماه رمضان است ^۳ .

در تفسیر المیزان و تفسیر نمونه آمده است که : شب قدر مخصوص زمان نزول قرآن و عصر پیامبر اسلام (ص) نبوده بلکه همه ساله تا پایان جهان تکرار می شود ^۴ .
آیا شب قدر در امتهای پیشین نیز بوده است یا نه ؟ صریح روایات متعدد این است که این شب از مواهب الهی بر این امت می باشد . چنانکه در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده

^۱ پیشین ، ج ۲۰ ، ص ۷۶۳

^۲ لغتنامه دهخدا ، به نقل از فرهنگ نظام ، ذیل همان واژه

^۳ رازی ، ابوالفتح ، تفسیر روح الجنان و روح الجنان ، ج ۱۲ ص ۳۲۹

^۴ تفسیر المیزان ، ج ۲۰ ص ۷۶۴ و تفسیر نمونه ج ۲۷ ، ص ۱۹۰

است که فرمود: « إِنَّ اللَّهَ وَهَبَ لِمَتِي لَيْلَةَ الْقَدْرِ لَمْ يُطْعَمَا مَنْ كَانَ قَبْلَهُمْ ». خداوند به امت من شب قدر را بخشیده و احدی از امتهای پیشین از این موهبت بر خوردار نبودند^۱.

چرا شب قدر مخفی است؟ بسیاری معتقدند مخفی بودن شب قدر در میان شبهای سال، یا در میان ماه مبارک رمضان برای این است که مردم به همه این شبها اهمیت دهند، همانگونه که خداوند رضای خود را در میان انواع طاعات پنهان کرده تا مردم به همه طاعات روی آورند^۲. به نظر نگارنده این گفته بطور کامل دقیق و علمی نیست زیرا با توجه به دوره خفقان بنی امیه و پس از آن بنی عباس، مردم عرب تقویم درستی نداشتند و حکومتیان بیشتر به فکر دنیایشان بودند تا آخرتشان و حتی اغلب موارد از نقل و درج اقوال ائمه اطهار جلوگیری می کردند. بنابراین مخفی بودن این شب یا به عبارتی گم شدن تاریخ دقیق آن امری بدیهی است.

شب قدر از دیدگاه حافظ و دیگر عرفا:

از دیدگاه حافظ، اهل خلوت و شبروان، لذت شب قدر را به مذاق جان چشیده‌اند. در چنین شبی است که به عارف، حال دست می‌دهد و او را به قرب خدا می‌رساند. دلش از غبار خود پاک می‌گردد و حضور قلبی وی در پیشگاه پروردگارش، باز عنایتی از جانب ذات یگانه احدیت است. عشق و حال افتادنی است و کسب کردنی نیست بنابراین حافظ که به سعد و نحس ستاره معتقد نیست، افتادن این عشق و حال را اندیشه و رزانه از جانب کوی می‌داند که فراسوی طبیعت است و می‌تواند بطور سمبلیک معنای خدا را برساند. یعنی کشش از سوی یار را در هر شبی با شب قدر برابر می‌نهد. البته به ذکر و ورد و دعای صاحب‌دلان و مؤمنان در شب قدر برای قبولی حاجات نیز نظر دارد.

آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است

یا رب این تأثیر دولت در کدامین کوی است

تا به گیسوی تو دست ناسرایان کم رسد

هر دلی از حلقه در ذکر یارب یارب است^۱

^۱ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۹۰ به نقل از (ذُرِّ الْمَثُور) ج ۶ ص ۳۷۱

^۲ تفسیر نمونه، ج ۲۷، ص ۱۹۰

در آن شب «سالک به تجلی خاص اختصاص می یابد و با آن تجلی قدر و مرتبت او به خدا معلوم می شود و این ابتدای وصول سالک به عین الجمع است و این ، مقام بزرگانِ عارفان است^۲. یا به قول ختمی لاهوری ، « شب قدر در اصطلاح ، شبی که سالک را به تجلی خاص مشرف گردانند تا بدان تجلی بشناسد قدر و رتبت خود نسبت به عین الجمع و لجه و وصول سالک الی عین الجمع و مقام البالغین فی المعرفه^۳. »

حافظ گاهی به زاهدِ مرایی سرزنش گر ، خطاب می کند که در شب وصال با معشوق ، صبحی کرده (شراب سحرگاهی خورده) و از سر خوشی یار و وجود جام در تاب سخن به میان آورده است و از مدعی می خواهد که وی را به خاطر این امر عیب نکند.

در شب قدر از صبحی کرده ام عییم مکن سرخوش آمد یار و جامی بر کنار طاق بود^۴

قدر مسلم این است که اهل تعصب انجام این امور را مخالف طبع و کفر آمیز می دانند . ختمی لاهوری این بیت را به عبارت عرفانی چنین می گزارد : « در شب قدر ، صبحی کردن و رشته تسبیح گسیختن و دست در ساعد ساقی سیم ساق کردن ، امری است موحش طبع اهل تعصب و از روی حقیقت معنی درست دارد زیرا که شب قدر در اصطلاح این طایفه علیّه ، شبی که سالک را به تجلی خاص مشرف گردانند ، تا بدان تجلی ، بشناسد قدر و مرتبت خود نسبت با محبوب ؛ و آن وقت ابتدای وصول سالک است به عین جمع که مقام رفع تکلیف است ... خطاب با زاهد مرایی سراپا عتاب نموده ، می گوید که در شب وصول به عین جمع و لجه توحید صرف ، اگر صبحی کردم و می استغراق و ذوق با محبوب خوردم ، عییم مکن . ای زاهد ذاهل از حقیقت کار ، بدان که یار با کمال شوق آمد و ظهور و تجلی فرمود و جام می محبت و شوق بر کنار طاق دل ما موجود بود ، دیگر حالت منتظره نماند .^۵

^۱ حافظ ، دیوان غزلیات ، به کوشش خطیب رهبر ، ص ۲۸۰

^۲ حافظ خراباتی ، چاپ دوم ص ۶۳۶۲ به نقل از تاریخ تصوف دکتر غنی ص ۶۴۵

^۳ ختمی لاهوری ، ابوالحسن ، شرح غزلهای عرفانی حافظ ، تصحیح و تعلیق بهاءالدین خرمشاهی کوروش منصوری ،

حسین مطیعی امین ، تهران ، ۱۳۷۴ ، نشر قطره ، جلد ۳ ص ۱۷۳۳

^۴ دیوان حافظ ، به کوشش خطیب رهبر ص ۲۸۰

^۵ ختمی لاهوری ، شرح غزلیات عرفانی ، ص ۸۶۸

گاه حافظ سخن را از صبحی کردن در شب قدر بالاتر می برد و در چنین شب عزیز و شریف می خواهد تا روز با معشوق بخوابد. البته در ظاهر امر، این مطلب به مذاق متعصبین ظاهر بین ناپسند می آید اما چون حافظ رند است، با گفتن این مطلب مُرائیان را رندانه از خود می راند.

مومنان واقعی شب را با وضو می خوابند تا لحظه ای از یاد خدا غافل نباشند، حافظ از این حد پا فراتر می گذارد زیرا خفتن در اصطلاح عرفانی، غایب شدن از خود و مست و لایعقل شدن با یار است.

شب قدری چنین عزیز و شریف با تو تا روز خفتنم هوس است^۱.

حافظ بخوبی می داند که شب قدر قابلیت سالک است نه فاعلیت او، شب قدر را می دهند و نوعی عطا از جانب حق است. حال که این عشق و حال برای او با یار افتاده و صبحی کرده است، می خواهد تا سحر با او بخوابد. البته به تعبیر عرفانی تا سحر گاه پیش معشوق ازل حاضر باشد و با حضور دل راز و نیاز کند و احوال بر او کشف شود. در اثر این حضور قلبی و ذکر و ورد تا سحرگاه است که برات و بخششی از سوی حق به عارف واصل داده می شود و حافظ نیز از چنان شبی به خیر و خوشی یاد می کند.

چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند^۲.

به قول ختمی لاهوری، حافظ در این بیت، تعریف آن سحر و آن شب که در آن بدین دولت رسیده، می کند. یعنی چه مبارک و میمون آن سحر فیض پرور بود و چه فرخنده و همایون آن شب قدر بود که از آن شب، تازه و نو عطایی تجلی ذاتی و صفاتی که اصلاً دیده دل من روشناس آن نبود، به من دادند و مرا مستغرق عین جمع و لجة توحید کردند^۳.

در شب قدر که به تعبیر حافظ شب وصل عارف یا سالک با معشوق است دیگر نامه هجران بر چیده می شود و عارف با حضور قلبی و با عبور از خود، فقط خدا را مشاهده می کند.

^۱ دیوان حافظ، خطیب رهبر، ص ۶۱

^۲ دیوان غزلیات حافظ، خطیب رهبر، ص ۲۴۷

^۳ ختمی لاهوری، ابوالحسن عبدالرحمان، شرح عرفانی غزلهای حافظ، ص ۱۲۰۰

شب قدر ست و طی شد نامه هجر

سَلَامٌ فِيهِ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ^۱

البته این بیت در دیوان حافظ چاپ خطیب رهبر به جای شب قدر، شب وصل نوشته شده است.

شب قدر ست و طی شد نامه وصل

سَلَامٌ فِيهِ حَتَّىٰ مَطْلَعِ الْفَجْرِ^۲

رکن الدین همایون فرخ در تعبیر و تفسیر این بیت می نویسد: در این غزل در بیت نخست حافظ می گوید: شب قدر است، همان شبی که در آن نامه هجر رسول اکرم هم به پایان رسید و قرآن کریم که نامه خداوند است بر ایشان نازل شد و ایشان به افتخار پیامبری نائل شدند و فراقی که داشتند به وصل معنوی کامل انجامید. فرشتگان و جبرئیل فرود آمدند بر زمین به فرمان خدای راستین و وحی بر پیامبر نازل شد وسیله روح الامین^۳ تا دمیدن طلوع فجر؛ فجر واقعی بر جهان و بر حضرت محمد، رسول اکرم تأیید و جهان را از ظلمت و نادانی و فساد و تباهی روشنایی بخشید و سلامتی جهان بیمار عطا فرمود. چنان شبی است شب قدر من، که روشنایی بر تاریکی های دل و روح من هم تأیید و آن را با این فجر ملکوتی، روشن ساخت و سیاهی و تباهی و ظلمت و هجران و فراق را برایم به پایان آورد^۴.

ختمی لاهوری هم در بیان عرفانی این بیت چنین می آورد: چون بر عارف شیرازی تجلیات آثاری و افعالی و اسمایی و صفاتی ظهور نموده است و بدان دولت عظمی مشرف شده، لاجرم بر اسلوب کریمه «أَمَا بِنَعْمَةٍ رَبُّكَ فَحَدِّثْ»^۵ می گوید که امشب در حق من، شب قدر و وصل است که فتح باب تجلیات آثاری و افعالی و صفاتی گشته است؛ و طی شدن نامه هجر: زیرا که فانی را، رجوع از مقام فنا - که محض موهبت حق است - به اوصاف خودش، جایز نیست، و «حدیث لاهجره بعد الفتح»^۶ به معنی اشاری شاهد این مقال است. سلیمان دارانی گفت که «به

^۱ همایون فرخ، حافظ خراباتی، ص ۶۳۶۳

^۲ دیوان حافظ، به کوشش خطیب رهبر، ص ۳۳۹

^۳ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ عَلَىٰ قَلْبِكَ .خ

^۴ همایون فرخ، رکن الدین، حافظ خراباتی، ص ۶۳۶۳ و ص ۶۳۶۴

^۵ سوره الضحی، آیه ۱۱

^۶ پس از فتح مکه، هجرت روانیست.

خدای تعالی سوگند که باز نگریدید آنکه باز گردید الا از راه، و اگر به حق رسیدی، هرگز از وی باز نگریدیدی.» پس سلامتی است سالک را از خوف رجعت، در آن شب با قدر تا آنکه طلوع کند شمس حقیقت و آفتاب ذات و برسد سالک به مرتبه حق الیقین که مقام بقاء بالله است.^۱

سخن دیگر شاعران درباره شب قدر :

ابن فارض شاعر شهیر مصر تمامی شبهای ملاقات با معشوق را شب قدر می داند :

«و كُلُّ أَلْيَالِي لَيْلَهُ الْقَدْرِ إِنَّ أُمَّتَهُ
كَمَا كُلُّ أَيَّامِ الْقَاءِ يَوْمَ جُمُعَةٍ»^۲

اما سعدی در گلستان درباره یگانه بودن شب قدر سخن می راند :

«گر همه شب ، قدر بودی ، شب قدر بی قدر بودی»^۳

یا در بوستان می آورد :

«تو را قدر اگر کس نداند چه غم
شب قدر را می ندانند هم»^۴

باز در غزلیات خود بیان می کند :

«آنکه گویند به عمری شب قدری باشد
مگر آنست که با دوست به پایان آرند»^۵

یا :

«ندانم این شب قدر است یا ستاره روز
تویی برابر من یا خیال در نظرم»^۶

^۱ اختمی لاهوری ، شرح غزلیات عرفانی حافظ ، ص ۱۷۳۳

^۲ همان ، همان ص به نقل از دیوان ابن فارض

^۳ سعدی ، گلستان ، به شرح و تعلیقات غلامحسین یوسفی ، ص

^۴ سعدی ، بوستان ، به شرح و تعلیقات غلامحسین یوسفی ، چاپ دوم با تجدید نظر ، بهمن ماه ۱۳۶۳ . ه . ش . تهران ،

انتشارات خوارزمی ، ص ۹۷

^۵ سعدی ، دیوان غزلیات به کوشش خطیب رهبر ، دوره دو جلدی ، چاپ دوم ، پاییز ۱۳۶۷ ، انتشارات سعدی ، ج ۱ ص

نتیجه :

با توجه به ابیاتی که حافظ درباره شب قدر آورده است و با توجه به اینکه غزلیات حافظ متن باز و تأویل پذیر است، هر چند که بعضیها^۱ از فحوای کلام حافظ در بیت نخستین « آن شب قدری که گویند اهل خلوت امشب است ... » مدح شاه شجاع را مطرح کرده اند؛ ولی با در نظر گرفتن عرفان حافظ که رند ملامتیه است، زاهدان ریاکار و متعصبان ظاهر بین را در تنگنای صورت ظاهری الفاظ نگه داشته و آن بی بصران را به درک قلّه مفاهیم عرفانی راه نداده است. درست است که در ظاهر، سُرایش این ابیات صرفاً برای شب قدر نبوده است؛ اما بیت مذکور این مطلب را می رساند که حافظ می خواهد اعمالی را که در شب قدر انجام می دهند از قبیل ذکر و ورد و دعا یادآوری نماید. نیز طبق اقوال مذکور و مشهور، ابیات آمده درباره شب قدر در این دیوان، بیانگر آنست که هر شبی که برای حافظ گشایش روحی و انبساط خاطر روی می دهد، حکم شب قدر را دارد، زیرا در شب قدر چنین اتفاقات زیاد می افتد. همچنین در می یابیم که حافظ ثابت می کند که شب قدر، دادنی است و سالک، فاعل و کسب کننده آن شب نیست. جذبۀ معشوق پس از خلوص سالک شرط اصلی است و این اعطای خدایی به خاطر قابلیت و ظرفیت روحی عارف است. این اعطا و بخشش الهی نوعی حال است که با تابش انوار ربوبی در دل عارف ایجاد می شود و عارف به مقام خود در نزد خدا پی می برد و با قیل و قال ریا کاران فرصت طلب به دست نمی آید که سجاده به آب می کشند و « دام تزویر » می نهند.

«صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد وین شعبده با فلک حقه باز کرد»

«حافظ»

فهرست ماخذ

- ۱- قرآن کریم
- ۲- بقلی، روز بهان، شرح شطحیات، باهتمام هنری گُربن، ۱۳۴۴ ه. ش

- ۳- حافظ ، دیوان غزلیات ، شرح و تعلیقات از دکتر خطیب رهبر ، خلیل ، تهران ، ۱۳۶۳ ، چاپ دوم ، انتشارات صفی علیشاه
- ۴- ختمی لاهوری ، ابوالحسین عبدالرحمان ، شرح عرفانی غزلیات حافظ ، به تصحیح و تعلیق بهالالدین خرمشاهی- کوروش منصوری حسین مطیعی امین ، تهران ۱۳۷۴ چاپ اول ، نشر قطره
- ۵- دانش پژوه ، منوچهر ، فرهنگ اصطلاحات عرفانی چاپ اول ۱۳۷۹ ، تهران ، چاپ دلارنگ ، آثار مرجع فرزاد .
- ۶- رازی ، شیخ ابولفتح ، تفسیر روح الجنان و روح الجنان (تفسیر ابوالفتح رازی) (قرن ۶ هجری) تصحیح و حواشی به قلم آقای حاج میرزا ابوالحسن شعرانی ، به تصحیح علی اکبر غفّاری ، تهران ، شوال ۱۳۸۷ هجری قمری ، انتشارات کتابفروشی اسلامیّه .
- ۷- زرّین کوب ، عبدالحسین ، حافظ خراباتی ، تهران ، ۱۳۶۹ ، چاپ ششم ، انتشارات امیر کبیر .
- ۸- سجّادی ، سید جعفر ، فرهنگ لغات و اصطلاحات و تعبیرات عرفانی ، چاپ اول ، تهران ، کتابخانه طهوری
- ۹- سعدی ، بوستان ، تصحیح و توضیح دکتر غلامحسین یوسفی ، تهران ، بهمن ماه ۱۳۶۳ ، چاپ دوم با تجدید نظر ، انتشارات خوارزمی
- ۱۰- سعدی ، دیوان غزلیات ، به کوشش دکتر خطیب رهبر ، خلیل ، دوره دو جلدی ، تهران ، پاییز ۱۳۶۷ ، چاپ دوم ، انتشارات سعدی (سرای اخوان)
- ۱۱- سعدی ، گلستان ، به شرح و تعلیقات دکتر غلامحسین یوسفی ، تهران ۱۳۷۷ ، انتشارات خوارزمی
- ۱۲- طباطبایی ، (علّامه) مخمّد حسین ، تفسیر المیزان ، ترجمه سید محمّدباقر موسوی همدانی ، نشر بنیاد علمی و فکری علّامه طباطبایی ، چاپ چهارم ، دوره ۲۰ جلدی .

۱۳- عراقی ، فخرالدین ، اصطلاحات الصوفیه ، ضمیمه دیوان عراقی ، باهتمام سعید نفیسی ،
تهران ۱۳۵۳

۱۴- لاهیجی ، شمس الدین محمد ، شرح گلشن راز مقدمه ، تصحیح و تعلیقات محمد رضا
برزگر خالقی و عفت کرباسی ، چاپ دوم ۱۳۷۴ ، تهران ، انتشارات زوار .

۱۵- میبدی ، رشیدالدین ، تفسیر کشف الاسرار و عده ابرار ، معروف به تفسیر خواجه
عبدالله انصاری ، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت ، مؤسسه انتشاراتی امیر کبیر ،
تهران ۱۳۶۱ ، چاپ سوم .

۱۶- هروی ، معین الدین ، تفسیر حدائق الحقائق ، به اهتمام سید جعفر سجّادی ، چاپ دوم ،
دانشگاه تهران ، ۱۳۱۹